

رویکردهای اخباریان شیعه به تفسیر^۱

بی. تاد لوسن ترجمه محمدحسن محمدی مظفر

اشاره

واقعیت که نویسندگان آنها ظاهراً به درجات متفاوتی به آنچه ممکن است عقیده اخباری محض نامیده شود، نزدیک اند. از آنجا که این آثار ظاهراً در غرب چندین مورد توجه نبوده اند، گزارش کوتاهی از نویسندگان و محتوای آنها ارائه خواهد شد.^۲

۱. مشخصات کتابشناختی اصل این ترجمه چنین است:

B. Todd Lawson, "Akhbari Shi'i Approaches to Tafsir", in *The Koran, critical concepts in islamic studies*, ed. by Colin Turner, First Published by Routledge Curzon, 2004, vol 4, pp. 163-197.

این مقاله، نوشته‌ای مفصل است و ارجاعات زیادی در بردارد؛ همچنین نویسنده احادیث زیادی از تفسیرهای مورد بحث نقل کرده است که در ترجمه کنونی از آوردن آنها صرف نظر شد؛ نیز همچنین نویسنده در برداشت خود از منابع اسلامی دچار اشتباهاتی شده است که مواردی از آنها را در پاورقی ترجمه کنونی، یادآور شده‌ایم. (مترجم)

۲. چند مورد استثنای قابل توجه، عبارتند از محمود ایوب در:

The speaking Quran and the silent Quran, *Approaches to the history of the interpretation of the Quran*, ed. A. Ripstein, Oxford 1988, pp. 177-198.

و هانری کربن، به ویژه در بحث طولانی‌اش از تفسیر شیعی در:

En Islam iranien, Paris 1978, I, pp. 135-218; 3, pp. 214-32.

داین کتاب به عربی ترجمه شده است: ۱. با عنوان فی الاسلام الایرانی، جوانب روحیه و فلسفیه؛ ترجمه الدكتور ذوقان قرقوط؛ قاهره: مکتبه <

«تفسیر اخباری» از گونه‌های «تفسیر به مآثور» یا «تفسیر اثری» است که در میان شیعه رواج داشته است. نمونه‌های معروف این گونه تفسیری، عبارتند از: تفسیر نور الثقلین، تفسیر الصافی، تفسیر البرهان و تفسیر مرآة الانوار. نویسنده مقاله با اشاره به دو جریان فکری اخباری و اصولی در شیعه، به رویکرد اخباریان شیعه به تفسیر می‌پردازد و ضمن مقایسه این گونه تفسیری با تفاسیر کلاسیک شیعی (التبیین و مجمع البیان) گزارش مختصری از هر یک از چهار تفسیر مذکور و نویسندگان آنها ارائه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد اخباریان را نمی‌توان ظاهرگرا دانست، بلکه آنها را می‌توان بنیادگرا نامید.

اصطلاح تفسیر اخباری، شاید به طرز فریبنده‌ای، به نوع خاصی از تفسیر قرآن اشاره می‌کند که در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم به دست عالمان شیعی به شکل نهایی خود رسید. دغدغه اصلی اخباریان و اصولیان «مخالف» آنها تفسیر متون مقدس نبود، بلکه رشته پر دامنه تر حقوق و حیطه کاری آن (فقه) بود. احتمال دارد از آنجا که این گروه یا مکتب عمدتاً به عنوان نظریه بدیلی برای فقه، و نه رشته نسبتاً محدودتر تفسیر، پدیدار شد، عنوان این مقاله ناشیانه باشد؛ با این همه چهار اثری که در ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرند، در رویکرد و موضوع بحث شان، شباهت‌های زیادی نشان می‌دهند؛ به رغم این

باید تأکید کرد محتوای این تفاسیر، بسیار غنی است و آنچه در پی می آید، تنها نشان دهنده تصویری بسیار ابتدایی از علایق آنهاست؛ ولی امید می رود با انجام این کار، هدف اصلی این مقاله به دست آید؛ یعنی جلب توجه به این تفاسیر به مثابه نمایندگان سبکی کمابیش متمایز در تفسیر؛ سبکی که بنا به شهادت تاریخ تألیف شان، ظاهراً جایگاهی ماندنی در ادبیات دینی شیعه داشته است.

پیش از توجه به خود این آثار، توصیفی کوتاه از تفاوت های نظری مهم میان اصولیان و اخباریان، مقدمه ای برای بحث ما فراهم خواهد کرد.

نزاع اخباری-اصولی

اصولیان چهار منبع را برای فقه می پذیرند: قرآن، حدیث، عقل و اجماع. اخباریان تنها دو منبع نخست، یعنی قرآن و حدیث را می پذیرند. در مواردی گفته شده که برخی از علمای اخباری، تنها حدیث را به عنوان منبع واقعی می پذیرند. بر خلاف اصولی ها، اخباریان کل محتوای «چهار کتاب» روایی شیعه را قابل اعتماد می دانند و حتی ممکن است احادیثی را از حوزه ای وسیع تر، از جمله از منابع سنی نیز بپذیرند. اخباریان همچنین احادیث را تنها بر دو صنف می دانند: صحیح و ضعیف؛ در برابر چهار گونه ای که اصولیان به آن قائل اند؛ یعنی صحیح، حسن، متواتر، ضعیف.

به نظر اخباریان، احکام فقهی، یعنی فتاوایی که مستقیماً بر احادیث مبتنی است. بر احکام عقلی، یعنی فتاوایی که بر استدلال و قیاس مبتنی است، تقدم دارد. استدلال و قیاس ابزاری اند که اصولیان به کار می برند و به عنوان بخشی از اجتهاد لازم که در مورد قرآن و حدیث برای رسیدن به فتوایی فقهی اعمال می شود، به آنها نیاز دارند. به طور خلاصه اخباریان اجتهاد را رد می کنند. در حالی که اصولیان فتاوای مبتنی بر ظن را می پذیرند، اخباریان تنها فتاوایی را می پذیرند که مبتنی بر یقین ناشی از یک خبر باشد. در جایی که نص صریحی نباشد، باید احتیاط کرد.

اصولیان، مردم را به دو گروه تقسیم می کنند: مجتهد و مقلد؛ یعنی میان امام و مؤمن عادی، کارشناسانی در امور دینی قرار می گیرند که مؤمن باید در مسائل دینی و فقهی به سخن آنها گوش کند. مجتهد برجسته یک نسل خاص، مرجع تقلید نامیده می شود و در امور دینی مرجع نهایی است. نزد اصولیان اطاعت از مجتهد، اطاعت از امام است. اخباریان معتقدند همه مردم مقلد امام اند؛ یعنی همه باید مستقیماً و فقط و فقط از امام در امور دینی، از جمله مسائل فقهی تقلید کنند. اخباریان کاریست

فتاوای مجتهد مرده را روا می دانند، ولی اصولیان آن را ممنوع می شمارند؛^۳ البته این توصیفات را باید با احتیاط به کار برد؛ زیرا روشن به نظر می رسد که درجه پایبندی به این آموزه ها در هر دو طرف [اصولی و اخباری] متفاوت است.^۴

ممکن و یا لازم نیست تاریخ این بحث را از نظر بگذرانیم؛ در این باره به یک بررسی مختصر جدید ارجاع داده می شود.^۵ نکته ای که در اینجا باید به خاطر سپرد آن است که رویکرد اخباری-که ظاهراً در حدود پنج قرن نهفته و پنهان بود- طی دوره صفویه در ایران، به ویژه در نوشته های ملا محمدامین استرآبادی خود را بروز داد. پس از این زمان است که مجموعه ای از تفاسیر قرآن که می توان آنها را اخباری توصیف کرد، پدید آمد. نقل رایج آن است که از حدود میانه قرن هفدهم تا پایان قرن هجدهم، جنگی میان این دو دسته شعله ور بود. در پایان این مدت، و در اواخر قرن هجدهم، اصولیان پیروز شدند. ماهیت دقیق این نزاع، اشخاص درگیر در آن و جایی که این نزاع در آنجا رخ داد، هنوز موضوعی برای پژوهش و بررسی است.^۶

> مدبولی، ۱۹۹۳/۸۴۱۴ ق. ۲. با عنوان عن الاسلام فی ایران، مشاهد روحیه و فلسفیه؛ نقله الی العربیه نوآف الموسوی؛ بیروت: دارالنهار، ۲۰۰۰.

به علاوه گلذیهر بسیاری از جنبه های نوع تفسیری مورد بحث ما در این مقاله را شرح داده است در:

Die Richtungen der islamischen Koranauslegungen, Leiden 1952, pp. 263-309.

[این کتاب از روی ترجمه عربی اش به فارسی ترجمه شده است؛ گرایش های تفسیری در میان مسلمانان؛ ترجمه سید ناصر طباطبائی؛ تهران: ققنوس ۱۳۸۳، مترجم].

۳. جدول کامل تری از تفاوت های اصولیان و اخباریان در این منبع ارائه شده است:

Moojan Momen, *An introduction to shii Islam*, Oxford 1985, pp. 223-225.

4. Etan Kolberg, 'Some Aspects of Akhbari Thought', *Eighteenth-century renewal and reform in slam*, Syracuse N.Y. 1987, pp. 133-160.

5. Andrew Joseph Newman, III, *The development and political significance of the rationalist (usuli) and the traditionalist (akhbari) schools in Imami Shii history from the third/ninth to the tenth/sixteenth century EI2*, A. D. 2 pts. in 2 vols Ann Arbor 1988 [Ph. D. UCLA 1986]. See Also Madelung, 'Akhbariyya', suppl. pp. 56-57.

۶. مثلاً ر. ک. ب.:

Juan Cole, 'Shii clerics in Iraq and Iran, 1722-1780: The Akhbari-Usuli conflict reconsidered', *Iranian Studies*, XVIII (1985) pp. 3-34.

<

اگرچه این کشمکش خاص میان این دو گروه، حادثه‌ای نسبتاً متأخر بود، می‌توان آثاری از این دعوا را در سراسر تاریخ تفسیر قرآن یافت؛ مثلاً در نخستین تفاسیر شیعی در مورد آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل، زنبورهایی که در آنجا مورد الهام الهی اند تا مطابق آن رفتار کنند، همچون استعاره‌ای برای امامان تلقی شده‌اند؛ امامانی که علم الهی شان، یعنی همان غسل [شراب] مذکور در آیه، شفا در پی دارد؛^۷ با این همه، در زمان شریف رضی، شرح این آیه بسیار تغییر کرده بود: «این غسل نزد محققان از علماء است^۸ و از شکم زنبورها خارج نمی‌شود».^۹ چنین تحولی در تفسیر، مؤید دیدگاه مادلونگ درباره تاریخ مناقشه اصولی / اخباری است. او در بحث خود درباره ارتباط تشیع و الهیات معتزلی، اثری مربوط به قرن دوازدهم را ذکر می‌کند که در آن نویسنده، عبدالجلیل رازی، دیدگاه الهیاتی خود را به عنوان دیدگاه امامیه اصولیه، در مقابل دیدگاه امامیه اخباریه، توصیف می‌کند.^{۱۰} نتیجه گیری مادلونگ چنین است: این بیانات نشان می‌دهد درگیری میان اصولیه و اخباریه در شیعه امامی پدیده‌ای نبوده که در زمان صفویه ... پدید آمده باشد، چنان که گاهی گفته می‌شود ... درگیری متأخر که بر مسائل تخصصی اصول فقه متمرکز است، ریشه در درگیری پر دامنه‌تر سابق میان حامیان الهیات نظری و حدیث‌گرایان مخالف استدلال در دین، داشته است.^{۱۱}

گونه‌های تفسیر شیعی

تفسیرهایی که موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهند، به طور بسیار سودمندی با آثار تفسیری معیار تشیع به اصطلاح کلاسیک، قابل مقایسه‌اند؛ یعنی دو تفسیر مشهور طوسی و طبرسی. خلاصه بگویم آنها عوالمی متفاوت در سبک، ساختار و محتوایند. آثار کلاسیک به مسائل صرف و نحوی می‌پردازند، از مشاجرات مهم پرهیز می‌کنند و بر خلاف آثار اخباری، حجم زیادی از مطالب حدیثی را از منابع سنتی و روایانی نظیر طبری، احمد بن حنبل، ابن مسعود و عایشه نقل می‌کنند. آثار اخباری به ظاهر اهمیتی به سبک‌شناسی، نکات صرفی و نحوی و از این قبیل نمی‌دهند، مگر تا آنجا که چنین

اموری در پیدا کردن قرائت صحیح آیه مورد نظر از طریق کنایه یا استعاره برای امام یا موضوع مرتبط دیگری نظیر ولایت تأثیر داشته باشد. رویکرد اخباری، با به کارگیری تعداد زیادی از نقل‌های شفاهی که از مدت‌ها پیش به نگارش درآمده‌اند، متمایز می‌شود. این نقل‌ها به طور مستقیم و گاهی غیرمستقیم بر معنای قرآن تأثیر می‌گذارند. این نقل‌های شفاهی، به لحاظ ساختاری همانند نقل‌های حدیثی‌اند؛ ولی از آنها در اطلاق واژه فنی خبر متمایزند؛ زیرا در واقع همه این نقل‌ها به یکی از اعضای اهل بیت، یعنی یکی از به اصطلاح چهارده معصوم (پیامبر، فاطمه و دوازده امام) برمی‌گردند. تفسیر اخباری، نوعاً آیه یا آیاتی از قرآن را ذکر می‌کند و سپس تعدادی از این نقل‌های شفاهی را که به طریقی مطالب متن مقدس را توضیح می‌دهند، می‌آورد.

بنابراین به لحاظ ساختاری، تفسیر اخباری کاملاً شبیه نوع احتمالاً شناخته شده‌تر تفسیر، یعنی تفسیر به مأثور است. نمونه کلاسیک این نوع تفسیر، تفسیر بزرگ طبری معروف به تفسیر الطبری^{۱۲} است؛ در واقع شباهت‌ها [میان تفسیر اخباری و تفسیر مأثور] در نگاه نخست آنقدر چشمگیر است که تصوراتی

> نویسنده به طور قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کند اخباریان هرگز در مراکز ایرانی مهم قدرتمند نبوده‌اند و نزاع اخباری-اصولی پس از مهاجرت شمار زیادی از عالمان اصولی از ایران به مراکز زیارتی شیعی در عراق، در نتیجه هجوم زندی‌ها، آغاز شد.

۷. فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ نجف، ۱۳۵۳، ص ۸۴.

۸. عبارت شریف رضی چنین است «المراد بذلك العسل والعسل عند المحققین من العلماء غیر خارج من بطون النحل و انما تنقله بأفواهها» و مراد وی آن است که چنان که محققان گفته‌اند، عسل نمره و محصول دهان زنبور است نه اینکه از شکم زنبور خارج شود؛ ولی ظاهر آنویسنده عبارت را اشتباه فهمیده و «عند المحققین» در آن را خبر برای «العسل» گرفته و پنداشته که عسل نزد محققان علماء است. ترجمه صحیح عبارت رضی چنین است: «به نظر محققان عسل از شکم زنبور خارج نمی‌شود، بلکه محصول دهان اوست». (مترجم)

۹. الشریف الرضی؛ تلخیص البیان فی مجازات القرآن؛ قاهره، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳.

۱۰. ر. ک به: النقض؛ تصحیح محدث ارموی؛ صص ۲۸۶ و ۵۶۸. (مترجم).

11. Wilferd Madelung, 'Imamism and Mutazilite theology', in J. Aubin, (ed.) *Le Shiisme Imamite: colloque de Strasbourg*, 1968, Paris 1970, p. 21.

۱۲. ولی نوع آموزنده‌تر آن تفسیر الدر المنثور جلال‌الدین سیوطی است که در قرن هفدهم نوشته شده است. از نورمن کالدور به سبب یادآوری این نکته سپاسگزارم.

بر تفسیر امامان که مبادی اعلای تشیع اند. ولی جدای از این، تأویل به معنای تفسیر بسیاری از آیات قرآن - که اموری از قبیل «وجه الله» (مثلاً بقره: ۱۱۵) را ذکر می کنند - به طور خاص به پیامبر و امامان است؛ بنابراین در مثال مذکور:

در خبری طولانی، خدا در عالم ذر، پیامبر و امامان را چنین خطاب کرد: من شما را شفیعان خودم برگزیدم. همه چیزها فانی می شوند جز وجه من، و شما وجه من اید که هرگز فانی نمی شود، و هر کس به شما رو کند نیز هرگز فانی نشود.^{۱۶}

در مقابل، طوسی «وجه الله» را در «ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله»، چنین توضیح داده است:

نخست بحثی طولانی درباره معنای مشرق و مغرب می آورد که در آن مثال های زیادی ذکر می کند تا اثبات کند این کلمات به مکان طلوع و غروب خورشید اشاره دارد. این بحث تقریباً سه صفحه از تفسیر او را پر می کند. درباره «وجه الله» حدیثی از ابن عباس نقل می کند که جبائی معتزلی نیز آن را برای توضیح معنای مأنوس این تعبیر، به کار برده است: این آیه نازل شد تا ردّ بر یهودیانی باشد که به تحویل قبله اعتراض داشتند و معنای آیه آن است که خدا در جهتی جدای از جهات دیگر قرار ندارد. حدیث دیگری از قتاده می گوید این آیه صرفاً بر جهت نماز دلالت دارد. طوسی می گوید همچنین گفته شده این آیه برای کسانی نازل شده که نمی توانند به خاطر تاریکی یا موانع دیگر جهت درست نماز را مشخص کنند. درباره «وجه الله» اختلاف است. طوسی از حسن بصری و مجاهد نقل می کند که «وجه»، یعنی جهت قبله، یعنی کعبه. نقل قول آخری از رمانی و جبائی است که معادله محتملی ارائه می دهد: وجه الله = رضوان الله.^{۱۷}

آثاری که در ذیل توصیف می شوند، جدای از اجتناب از ذکر چنین مراجعی، نظیر مجاهد، قتاده و جبائی، هرگز به بررسی مسائل واژگانی همراه با نقل شواهد ادبی نمی پردازند. چنان که قبلاً گفتیم، این تفاسیر به شکل بیاناتی از امامان، ارائه می شوند.

مفسران این دوره که آثارشان در ذیل بررسی می شود، به ترتیب تاریخ تألیف تفسیرهایشان عبارتند از: عبد علی حویزی، محسن فیض کاشانی، هاشم بحرانی و ابوالحسن اصفهانی

13. Kohlberg, op. cit., pp. 147-148.

14. radicalism.

15. Kohlberg, op. cit., p. 148.

۱۶. مرآة الانوار؛ ص ۳۲۴.

۱۷. تبیان؛ ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۵.

را درباره تکرار دوره ای انواع خاص رویکردها به متن مقدس پدید می آورد. آثار مورد بررسی در اینجا محصول دوره صفویه اند؛ دوره ای که در آن جهان بینی خاصی در حال شکل گیری و مطرح شدن بود و بنابراین می توان آنها را با تفسیر الطبری پیش گفته که مربوط به اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم است - که طی آن، آن مطالب گردآوری و دسته بندی شدند و مبنای جهان بینی دیگری را شکل دادند - مقایسه کرد. جالب است که هر دو طرح طی دوره های افول در محیطهای سیاسی مربوطشان سر برآوردند.

ولی تفاوت دیگری هم میان اثر طبری و آثار نویسندگان مورد بحث ما وجود دارد: آنها نشان دهنده اختلاف نظری اساسی درباره مسائل بنیادی مرجعیت دینی در اسلام اند. بسیاری از احادیث مذکور آشکارا ماهیتی ضدستی دارند و همگی به تصریح یا به تلویح، مرجعیت مطلق امامان را تأیید و تبلیغ می کنند. احیای این مطالب درست پیش از ظهور جدیدترین مناقشه قرن هجدهم میان اصولیان و اخباریان، آغاز شد و تاریخ آن به آغاز دوره صفویه برمی گردد. در این زمان، احادیثی که مدت ها مسکوت مانده بودند، گردآوری شدند و سرانجام به فارسی ترجمه شده، در وسیع ترین شمارگان ممکن منتشر شدند.^{۱۳} افراط گرایی^{۱۴} آنها در گرایش به سه موضوع مشخص ویژگی، یافته است:

... جامعیت قرآن، منزلت صحابه پیامبر و جایگاه امامان. کوتاه سخن آنکه: پیام مضمّر در این احادیث آن است که فقرات خاصی از قرآن که به حقوق علی (ع) اشاره داشتند، به عمد از سوی عثمان و همدستان او حذف شدند؛ اکثریت صحابه به خاطر غضب حقوق علی (ع) یا رضایت به غضب حقوق او گناهکارند؛ امامان افرادی فوق بشرند و از علم غیب برخوردارند و می توانند معجزه انجام دهند.^{۱۵}

این افراط گرایی در روش آنها در تفسیر قرآن نمود یافته است که عموماً با اصطلاح تأویل، معرفی می شود. تأویل، یعنی «رساندن به آغاز» یا «رساندن به مبادی». به نظر نویسندگان ای که در ذیل از او نقل قول می شود، این یعنی استنباط از آیات قرآن بنا

تنها چاپ شناخته شده نور به تصحیح هاشم رسولی محلاتی است و در قم منتشر شده است. این چاپ بر اساس سه نسخه خطی متفاوت است. علامه شیعی محمدحسین طباطبائی در مقدمه خود بر این تفسیر، آن را «یکی از بهترین تفاسیر یا بهترین تفسیر» در نوع خود شمرده است.

نویسنده الذریعه، آقا بزرگ تهرانی می نویسد: نور قرآن را با روایات صادر شده از اهل بیت تفسیر می کند و حویزی آنها را از کتاب هایی نظیر کافی، تفسیر قمی، احتجاج طبرسی، کتاب های ابن بابویه، تهذیب طوسی، کتاب الغیبه و مناقب (ابن شهر آشوب) و غیر آنها، گردآوری کرده است؛ ولی متأسفانه اسناد کامل روایات را نیاورده و این کار ارزیابی و شناخت اخبار را سخت می کند. ۲۴

تهرانی همچنین خاطر نشان کرده است: حویزی، بر عکس تفسیر کنز الدقائق،^{۲۵} از الفاظ، اعراب و قرائت آیات که [از زمان طوسی] از مباحث رایج در تفسیر بوده اند، سخنی نگفته است. حویزی مجلد نخست این تفسیر را در مدرسه مقیمه شیراز

۱۸. جدای از تفسیرهای این نویسندگان، ما از طرح تفسیری دیگری باخبریم که تا کنون به چاپ نرسیده است، ولی شاید نمونه بهتری از نوع تفسیری مورد بحث ما باشد. کربن توجه ما را به کتاب شیخ حسین یزدی جلب می کند که هنوز به صورت نسخه خطی در کرمان هست و شامل هشت مجلد به قطع رحلی است، ولی از سوره بقره فراتر نرفته است. علاقه کربن به چنین کتاب هایی صرفاً به مضامین معنوی یا عرفانی آنها محدود می شد. او ظاهراً به مسئله «تحریف قرآن» یا دیگر جنبه های بسیار جدلی قرآن به کلی بی علاقه بوده است:

Corbin, *Annuaire de l'Ecole Etudes: section des sciences religieuses*, Paris 1965-6, pp. 107-108

[*pratique des Hautes*] عن الاسلام فی ایران، ص ۶۰، پاورقی و ص ۲۸۴-۲۸۵؛ مترجم].

۱۹. عبد علی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی، با مقدمه محمدحسین طباطبائی؛ ۵ ج، قم: مطبعة الحكمة، ۱۳۸۳-۱۳۸۵ ق.

۲۰. حرّ عاملی؛ أمل الآمل؛ تصحیح احمد حسینی؛ ۲ ج، ۲، نجف، ۱۹۶۴، ص ۱۵۴. الذریعه؛ ج ۲۴، ص ۳۴۵. وی اخباری ثابت قدم نامیده شده است در:

Madelung, 'Akhbariyya', EI2, (Suppl. Fasc. 1-2), p. 57.

۲۱. أمل الآمل؛ ج ۲، ص ۱۵۴. افندی (م حدود ۱۷۸۰)؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ ج ۶، ج ۳، قم، ۱۴۰۱، ص ۱۴۹-۱۵۰. 22. Momen, op. cit., pp.99-100.

۲۳. ریاض العلماء؛ ج ۳، ص ۱۴۸.

۲۴. الذریعه؛ ج ۲۴، ص ۳۶۵، ش ۱۹۶۷.

۲۵. میرزا محمد مشهدی؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تحقیق حسین درگاهی؛ قم: دار الغدير، ۱۴۲۴ (مترجم).

شریف عاملی. هر یک از این نویسندگان، مقدمه ای بر تفسیر خود نگاشته است. بررسی ذیل، عمدتاً محدود به مطالب مذکور در مقدمه هاست. چنانکه قبلاً گفتیم، به یاد داشتن این نکته مفید است که حتی در میان مکتب به اصطلاح اخباری نیز می توان طیفی از شدت و حدت را تشخیص داد؛ در واقع خواهیم دید اینکه اصفهانی را اصلاً بتوان اخباری دانست، مورد تردید است؛ ولی از آنجا که تفسیر او نشان دهنده همان «افراط گرایی» مشترک میان دیگر نویسندگان مورد بحث در اینجاست، در این بحث گنجانده شده است.^{۱۸}

نور الثقلین

نخستین اثر مورد بحث ما، از عبد علی بن جمعه عروسی حویزی به نام تفسیر نور الثقلین است که از این پس با نور^{۱۹} به آن اشاره می کنیم. این عنوان از حدیث معروف ثقلین گرفته شده است، که روایت های زیادی دارد.

حویزی معاصر عالم بزرگ اخباری، حرّ عاملی بود. حرّ عاملی از معاصر خود حویزی به عنوان عالم، فقیه، محدث ثقه، و راجع و جامع علوم و فنون یاد می کند. ۲۰ سال وفات او در چاپ کنونی این تفسیر ۱۱۱۲ ذکر شده است، ولی به نظر می رسد در این باره اشتباهی رخ داده باشد؛ زیرا حرّ عاملی درباره او همچون کسی که قبلاً از دنیا رفته، سخن می گوید.^{۲۱} از زندگی او اطلاع چندانی نداریم، ولی چنان که از انتساب او برمی آید، او از شهر کوچک حویزه نزدیک اهواز در جنوب غربی ایران بوده و در شیراز زندگی می کرده است. حویزه در تاریخ از آن رو که مرکز حکومت مشعشعیان قرن چهاردهم بوده که یکی از مدعیان مهدویت آن را به وجود آورد، نام بردار است.^{۲۲} در یکی از تذکرة های مربوط به علما، احتمال داده شده است مفسر مورد بحث ما، استاد سید نعمه الله تستری بوده است؛ به این دلیل که سید نعمه الله در مسجد جامع شیراز، شاهد گفت و گویی میان عالمی به نام جعفر بحرانی و «استاد خود» درباره جواز اخذ احکام از قرآن بوده است. از جزئیات این گفت و گو روشن می شود این استادی که نامش ذکر نشده، از به کارگیری عقل در تفسیر قرآن بیزار بوده است.^{۲۳}

پانزدهم
شماره

از آنجا که حویزی در جایگاه شاعر نیز وصف شده، ممکن است این دو مصراع از آن خودش باشد، ولی من این احتمال را تحقیق نکرده‌ام. او خطبه کتاب را با این گفته به پایان می‌رساند که با وجود مشکلات و مصائب متعدد، و کمی بضاعت (روحی و جسمی) شکرگزار لطف خداست که توانسته است این کتاب را تألیف کند؛ و آن را نور الثقلین نامیده است به این امید که میان نام و ارزش آن مطابقت باشد تا با استفاده از آن، نهایتاً بتوان به «مواقف ذات بی‌نیاز» رسید. او سپس بار دیگر مفهوم «راه وسط» (سواء الطريق) را به یاد می‌آورد و خواهان عصمت از خطا و گناه می‌شود. این دلمشغولی به اعتقاد درست و بدقابلی شخصی، شاید حاکی از آن باشد که مفسر ما تا حدی در محیط خود «منزوی بوده است». این احتمال با همان حدیث نخست که او ذکر می‌کند، قوت بیشتری می‌گیرد؛ این حدیث در مورد نزول فاتحه و آیه الکرسی است.

الصادفی

دومین اثری که بررسی می‌شود، مشهورترین اثر، یعنی تفسیر ملا محسن فیض کاشانی، شاگرد و داماد ملاصدر است. فیض کاشانی از اعضای مکتب اصفهان بود؛ مکتبی که بانی شرح و بسط چیزی شد که به حکمت الهی در فلسفه نام بردار گشت. او همچنین نویسنده یکی از «سه کتاب»^{۲۷} روایی تشیع امامی متأخر بود؛ یعنی الوافی که تألیف و تفسیری است درباره احادیث رسمی «چهار کتاب» اصلی حدیثی شیعه. او همچنین استاد محمدباقر مجلسی بود؛ مجلسی مؤلف مجموعه عظیم روایات امامی؛ یعنی بحار الانوار؛ دشمن صوفی‌گری، قدرتمندترین شخصیت دینی زمان خود و استاد بسیاری از علمای برجسته شیعی.

به دلیل وجود متفکری چون فیض کاشانی در عداد اخباریان است که «بنیادگرا»^{۲۸} دانستن صرف این جنبش، بسی دشوار

۲۶. برداشت نویسنده در اینجا درست نیست، بلکه منظور حویزی آن است که اگر خواننده این کتاب (نور الثقلین) در آن به روایتی منقول از تفسیر قمی یا مجمع البیان برخورد کند، ولی آن را در ذیل همان آیات در آن دو کتاب نیابد، باید بداند که من آن روایت را از جای دیگری از این دو کتاب نقل کرده‌ام؛ زیرا این دو کتاب معمولاً روایاتی را که به آیات زیادی اشاره دارند، در ذیل یکی از آن آیات می‌آورند و در ذیل آیات دیگر آن را تکرار نمی‌کنند و چه بسا به نظر من ذکر آنها در جاهای دیگر مناسب‌تر بوده است (ر.ک به: نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۲-۳). (مترجم)

۲۷. این سه کتاب عبارتند از: الوافی فیض کاشانی، و مسائل الشیعة حرّ عاملی و بحار الانوار مجلسی.

در سال ۱۰۶۵ کامل کرد؛ مجلد دوم تا سوره کهف در سال ۱۰۶۶ کامل شد. مجلد سوم از سوره مریم تا سوره فاطر (سوره‌های ۱۹-۳۵) نیز در سال ۱۰۶۶ کامل شد. ابتدا و انتهای این مجلد سوم احتمالاً تحت تأثیر رتبه یکسان منتسب به مریم و فاطمه (فاطر) در تشیع بوده است. تهرانی درباره تاریخ تکمیل مجلد چهارم، ساکت است و تنها گفته که این مجلد، بقیه قرآن را شامل است. این تاریخ‌گذاری نشان می‌دهد این تفسیر احتمالاً هنگامی که فیض کاشانی تفسیر خود را می‌نوشته، موجود بوده، ولی ظاهراً فیض از وجود آن اطلاعی نداشته است.

این تفسیر، هیچ یک از مطالب مقدماتی منظمی که در سه تفسیر دیگر ذیل، یافت می‌شود، در بر ندارد؛ ولی خطبه کوتاهی دارد که حاوی فوایدی است. این خطبه با تحمیدیه کوتاهی آغاز می‌شود که روشن می‌کند این اثر، اثری شیعی است و تأکید می‌کند شیعه «امت وسط» است. [قس بقره: ۱۴۳]. امامان چونان کسانی توصیف شده‌اند که بر مسکینان و یتیمان و اسیران اطعام می‌کنند. حویزی سپس توضیح می‌دهد که او به این علت به طرح این تفسیر اقدام کرده که از میان تفسیرهای موجود قرآن، برخی به مسائل صرفی و نحوی پرداخته، برخی به مسائل کلامی، برخی به علم لغت و اشتقاق الفاظ و هکذا؛ و او فکر کرده خوب است احادیث امامان را که برای فهم «انوار درخشان تنزیل و پرده برداری از برخی اسرار تأویل» ضروری‌اند، به آنها بیفزاید. لحن او در اینجا نشان می‌دهد او به کنایه از تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) و کمبود آن یاد می‌کند. او همچنین می‌گوید: اگر برخی از منقولاتش با اجماع طایفه محققه (شیعه) مخالف است، قصدش از این نقل‌ها بیان اعتقادات یا عمل [فقهی (?)] نبوده است، بلکه این مطالب را آورده تا خواننده آگاه بداند که آنها «چگونه و از چه کسی» نقل شده‌اند. مقصود از نگارش این کتاب، کمک در رسیدن به حقیقت است. همچنین حویزی از اخذ مطلب از کتاب‌های دیگر، افزون بر کتاب طبرسی و قمی، بر این اساس دفاع می‌کند که این دو کتاب در ذیل بسیاری از آیات قرآن، حدیثی نقل نکرده‌اند. ۲۶ سپس بیتی نقل کرده که حاکی از آن است که کار او، از سر عشق به شیعه است.

الاسرار (تفسیر بیضاوی) نقل کنیم؛ هر چند من اهل آن نیستم. ولی این را انکار نکن؛ زیرا هر قومی، حتی آنان، دانشی دارند که می‌تواند مفید باشد... و ما با اخلاص و لاء و دوستی مکنونات سرّی را از اشارات آنها استنباط کرده ایم... و حمد از آن خداست. ۳۳

۲۹. دست کم یک منبع اخباری او را صریحاً معرفی کرده است: یوسف بحرانی؛ لؤلؤة البحرين؛ بیروت، ۱۹۶۸، ص ۱۲۱. ر. ک به: Corbin, *En Islam Iranian*, IV p. 250.

ر. ک به: به اشاره مرتضی مطهری به «جمود و خشک اندیشی اخباریان» در:

Shiism: doctriens, thought, spirituality, eds Nasr, Dabashi, Nasr, Albany N. Y. 1988, p.32.

[مرتضی مطهری؛ آشنایی با قرآن (۱)، ج ۱۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۷]

۳۰. مثلاً کلمات مکتوبه، و غیر آن. نیز ر. ک به: محکوم شدن او در: لؤلؤة؛ ص ۱۲۱. به خاطر اعتقاد به وحدت وجود که آن را از ابن عربی زندیق استنباط کرده بود و درباره آن رساله «قیح صریحی» نوشت که ظاهراً یوسف بحرانی ردیه ای بر آن نوشت. منابع ما درباره نوشته های او متفاوت اند و کل ثار او را میان هشتاد و دو دست اثر ذکر کرده اند. ر. ک به: ترجمه یکی از رساله های او درباره نظریه سیاسی:

Two Seventh-Century Persian Tracts on Kingship and Rulers', translated by William C. Chittick in Said Amir Arjomand (ed.), *Authority and political culture in Shiism*, Albany N. Y. 1988, pp 269-284.

چنانکه کلبرگ خاطر نشان کرده، این شخصیت نیازمند بررسی بیشتر است. جدای از مقاله کوتاه دانشنامه ایرانیکا، نیز بنگرید:

Jane I. Smith, *An historical and semantic study of the term 'Islam' as seen in a sries of Quran commentaries*, Missoula 1975, pp. 146-159.

اسمیت می گوید که تفسیر از دیگر انواع نوشته های دینی کمتر فرقه گرایانه بوده است (ص ۱۴۲).

31. literalism .

۳۲. الصافی فی تفسیر کلام الله الوافی؛ تحقیق حسین اعلمی؛ ج ۵، بیروت، [۱۳۹۹]. علاوه بر این، چاپی سنگی هم به تاریخ ۱۲۸۳ وجود دارد. این چاپ در قطع رحلی در ۴۹۵ صفحه ۳۷ سطری است. این چاپ هیچ نمایه یا تقسیمی در متن ندارد (به جز عنوانی که در آغاز هر سوره قرار دارد) و لذا استفاده از آن قدری مشکل است.

۳۳. نویسنده مقاله در ترجمه این قطعه به انگلیسی، کاملاً دچار خطا شده است. ترجمه درست آن چنین است: «گاهی کشف تام مقصود ما را وداشته تا چیزی از اسرار نقل کنیم؛ پس هر کس که اهل آن نیست، فوراً انکار نکند و آن را به اهلش واگذارد؛ زیرا برای هر چیزی اهلی است؛ و این نیز از علوم مخزون آنها [اهل بیت] و مکنونات سرّی شان است که ما آن را با اخلاص و لاء و دوستی از عبارات و اشاراتشان استفاده و استنباط کرده ایم و... و حمد از آن خداست». نویسنده مقاله، «الاسرار» در

<

است. ۲۹. فیض کاشانی جدای از تفسیر، چندین اثر دیگر پدید آورده است که فلسفه ای پیچیده، دقیق و کاملاً نظری و روحانی را شرح می دهند؛ ۳۰ بنابر این، این سؤال مطرح می شود که: چگونه آن به اصطلاح ظاهرگرایی ۳۱ اخباری توانسته با این ناهماهنگی ظاهری، متحد و یا شاید پدیدآورنده آن باشد؟

عنوان کامل صافی چنین است: الصافی فی تفسیر کلام الله الوافی. ۳۲ این کتاب با دوازده مقدمه آغاز می شود که حاوی مفروضات اساسی ای هستند که به این کتاب شکل می دهند. عناوین این مقدمه ها را در اینجا فهرست می کنیم و تا جایی که مجال داشته باشیم، مطالبی از این مقدمه ها را ترجمه خواهیم کرد:

۱. درباره وصیت پیامبر به تمسک به قرآن و فضیلت آن؛

۲. درباره اینکه علم قرآن همه اش نزد اهل بیت است؛

۳. درباره اینکه بیشتر قرآن درباره اهل بیت و دوستان و دشمنان آنها نازل شده، و بیان سرّین مطلب؛

۴. درباره معانی و وجوه آیات و تحقیق در متشابه و تأویل آن؛

موضوع های معروفی مثل ظاهر، باطن، نسخ، محکم/متشابه، حدّ و مطلع در اینجا بررسی می شود.

۵. درباره منع از تفسیر به رأی؛

۶. درباره جمع قرآن و تحریف آن؛

۷. درباره اینکه قرآن بیان هر چیزی است؛

۸. درباره اقسام آیات و اشتمال آنها بر بطون و تأویلات و

انواع لغات و قرائات، و قرائات معتبر؛

۹. درباره زمان نزول قرآن؛ تحقیق این مطلب، آن است که قرآن همانند دیگر کتاب های مقدس، در ماه رمضان نازل شده است.

۱۰. درباره شفاعت قرآن در روز قیامت و ثواب حفظ و تلاوت آن؛

۱۱. درباره کیفیت تلاوت قرآن و آداب آن؛

۱۲. در بیان مصطلحات ما در این تفسیر.

فیض کاشانی مقدمه تفسیرش را با کلمات ذیل، پایان

می دهد:

گاهی برای کشف تام مقصود، لازم شده که چیزی از

پیشگفتار ۱۲۵ هشتم

همچنین از نویسندگان نقل می‌کند که پسر بحرانی را در اصفهان ملاقات کرده و در آن زمان ۷۵ کتاب^{۳۸} از بحرانی نزد او مشاهده کرده است. عنوان کتاب مورد بحث ما البرهان فی تفسیر القرآن در چهار مجلد است.^{۴۰}

بحرانی برای هر آیه یا دسته‌ای از آیات، مجموعه‌ای از اخبار مربوط را از پیامبر یا امامان فهرست می‌کند. چنان که گفتیم، مطالب مقدماتی به ظاهر از صافی الگوگیری شده است، ولی بی‌تردید قضیه این گونه نیست. الگوی محتمل‌تر محمدباقر

او سپس نام‌های اختصاری کتاب‌های رایج شیعی مورد استفاده‌اش را فهرست می‌کند و مقدمه‌اش را با این توضیح به پایان می‌برد که او گاهی^{۳۴} اسناد را حذف کرده است، ولی اخبار را «به روشی غیر از اسانید» تصحیح می‌کند.

این کتاب از جهت استفاده از واژگان صوفیانه (نظیر حال، وقت، مناجات) و تأکید بر «انضباط معنوی» در قرائت قرآن به عنوان وسیلهٔ تقرب «بدون واسطه» به خدا، از کتاب‌های دیگر متمایز است؛ به علاوه ما در این کتاب شاهد نگرشی نسبتاً آزادمنشانه نسبت به منابعی نظیر بیضاوی هستیم و در ضمن این تفسیر، در مقایسه با کتاب قبلی [تفسیر نور الثقلین] یا کتاب بعدی مورد بحث ما [تفسیر برهان] گزارش مستقیم‌تری از این نویسنده وجود دارد.

البرهان

ممکن است فکر کنیم صافی تفسیر بزرگ‌تر سیدهاشم بحرانی را که در دورهٔ شاه سلیمان صفوی کامل شده و همان موقع به او اهدا شده است، مستقیماً تحت تأثیر قرار داده است. این تفسیر مطالب مقدماتی را مشابه همان ترتیب مقدمات مذکور در صافی دربردارد و بسیاری از همان احادیث را ذیل همان آیات تکرار کرده است؛ ولی نویسنده آن نه مستقیماً به صافی استناد کرده و نه در ضمن فهرست طولانی منابع که در مقدمه‌اش آورده، آن را ذکر کرده است؛^{۳۵} در واقع بحرانی صریحاً می‌گوید او نخستین کسی است که اخبار تفسیری امامان را در چنین حجمی گردآورده و در این کار تنها عیاشی و ابن جحام^{۳۶} بر او مقدم بوده‌اند.^{۳۷} ظاهراً نخستین منبع برای زندگی‌نامهٔ او لؤلؤة البحرین نوشتهٔ عالم اخباری یوسف بحرانی است.

سیدهاشم در روستای توبلی، در یکی از مناطق بحرین به دنیا آمد. نام پدرش سیدعبدالجواد کتکانی بود. تاریخ ولادت او معلوم نیست. او در شهر کوچک نُعیم از دنیا رفت و جنازه‌اش برای دفن به توبلی منتقل شد و قبرش به زیارتگاه معروفی تبدیل شد. صاحب لؤلؤه می‌گوید بحرانی به قدری احادیث را جمع‌آوری کرده که تنها مجلسی با او قابل مقایسه است، و کتاب‌هایی نگاشته که توانایی او را در این زمینه اثبات می‌کند. او

> عبارت فیض را نام کتاب بیضاوی پنداشته و لذا در ترجمه عبارت دچار خطا شده است؛ البته شاید ادامهٔ این عبارت که فیض در آن از کتاب‌های شیعه نام می‌برد (و ما نقلناه من کتب الاصحاب ...) موجب آن شده که وی به چنین خطایی بیفتد. (مترجم)

۳۴. عبارت فیض حذف همهٔ اسانید را می‌رساند: «حذفنا الاسانید فی الکلی» (صافی، ج ۱، ص ۷۷). (مترجم)

۳۵. برهان؛ ج ۱، ص ۳۰-۳۱ چاپ بعثت، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۰.

۳۶. در متن انگلیسی ابن حجاج نوشته شده و در البرهان چهار جلدی (ج ۱، ص ۴) ابن الحجاج آمده، ولی در چاپ مؤسسه بعثت (ج ۱، ص ۱۰۲) ابن الجحام آمده است. تفسیر ابن جحام هم اکنون با این مشخصات منتشر شده است: تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آله صلی الله علیه؛ تحقیق فارس تبریزیان؛ قم: نشر الهادی، ۱۴۲۰ ق/۱۳۷۸ ش. برای بررسی اختلاف در ضبط نام ابن جحام، ر. ک به: همین چاپ، ص ۱۲-۱۳. (مترجم)

۳۷. برهان؛ ج ۱، ص ۴ [چاپ بعثت، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲].

۳۸. در پاورقی لؤلؤه (ص ۶۴) از قول افندی چنین آمده است: «رایشه مع سائر تصانیفه عند ولده ... آورد فیه [یعنی در کتاب الاحتجاج] خمسة و سبعین احتجاجاً من العامة علی امامة امیر المؤمنین (ع) ... بنا بر این سخن از ۷۵ کتاب بحرانی نیست، بلکه افندی می‌گوید بحرانی در کتاب الاحتجاج ۷۵ احتجاج نقل کرده است. (مترجم)

۳۹. لؤلؤة؛ ص ۶۴. نیز ر. ک به: برهان؛ ج ۴، ص ۵۵۲. برای بحثی دربارهٔ برخی از این کتاب‌ها، ر. ک به: همان، ص ۵۵۲-۵۵۶.

۴۰. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح محمودبن جعفر موسوی زرنندی و ناجی الله بن کریم الله نفرشی بازرجانی؛ ج ۴، تهران، ۱۳۷۵. این تفسیر نخست در سال ۱۲۹۰ منتشر شد. چاپ دومش همان است که مشخصاتش ذکر شد. چاپ سوم شامل اصلاحات چاپ دوم در حاشیه، در قم از سوی مطبعة علمیه در سال ۱۳۹۴ انجام شد (چاپ دیگر این کتاب با تحقیق مؤسسه بعثت در ۱۰ مجلد (اول ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۹ م) منتشر شده است. برای مطالعهٔ گزارشی از چاپی دیگر و نقد آن ر. ک به: محمدعلی مهدوی راد؛ «بازی با میراث در یک سرقت تحقیقی»؛ آیینة پژوهش، ش ۶۳ و نیز همو؛ غبار راه طلب؛ تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱-۳۲۳. در ترجمه حاضر علاوه بر ارجاعاتی که نویسنده به چاپ چهار جلدی داده، به چاپ مؤسسه بعثت نیز ارجاع داده‌ایم. مترجم بحرانی کتاب تفسیر دیگری به نام کتاب الهادی و ضیاء النادی فی تفسیر القرآن در چهار مجلد داشته است. این کتاب چاپ نشده است.

مراجعه به اخبار نیست، و او هجده خیر به این مضمون از امامان می آورد؛ ولی از این عنوان روشن می شود بحرانی موافق این عقیده نیست. ۴۳

باب ۵: در اینکه قرآن را آن طور که نازل شده، کسی جز امامان جمع نکرده است و تأویل قرآن نزد آنان است.

باب ۶: در نهی از تفسیر قرآن به رأی و نهی از جدال در آن.

باب ۷: در اینکه قرآن دارای ظهر و بطن، عام و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و پیامبر و اهل بیتش آن را می دانند و هم آنان راسخان در علم اند.

در پایان این باب، ضمیمه ای با عنوان «و من طریق الجمهور» آمده و در آن حدیثی از کتاب حلیة الاولیاء نقل شده است که به عبدالله بن مسعود می رسد که او می گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شد؛ هیچ حرفی از آن نیست مگر اینکه ظهر و بطنی دارد و علم ظاهر و باطن نزد علی بن ابی طالب (ع) است.

باب ۸: درباره اقسامی که قرآن بر آنها نازل شده است.

باب ۹: درباره اینکه قرآن به شیوه «أیاک أعنی و اسمعی یا جارة» نازل شده است.

باب ۱۰: درباره آیاتی از قرآن که مقصود از آنها امامان است.

باب ۱۱: عنوان این باب «باب آخر» است.

۴۱. بحار الانوار؛ ج ۹۲ و ۹۳، ص ۱۴۵-۱ کتاب القرآن. این مطالب منبعی است برای نویسنده کتاب آخری که در ذیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. این مطالب در سی باب حاوی اصول تفسیری پایه مرتب شده که به دنبال آن باب های جداگانه ای درباره فضایل خاص هر یک از سوره ها آمده است. مجلد ۹۳ شامل رساله ای طولانی درباره تفسیر و منسوب به علی (ع) (ص ۹۱-۷) است و به دنبال آن روایت طولانی زندیق آمده است (ص ۹۸-۱۴۲) و با بابی با عنوان «نوادر» (ص ۱۴۲-۱۴۵) پایان می یابد. این مطالب تحلیل مفصلی می طلبد.

۴۲. در همان؛ ج ۱، ص ۵-۴۰. [چاپ بعثت ج ۱، ص ۱۰۵-۲۱۷. در چاپ موسسه بعثت این باب ها به هفده باب تقسیم شده است؛ مترجم].

۴۳. در چاپ ۴ جلدی البرهان که نویسنده مقاله به آن مراجعه کرده، در انتهای باب ۳ چنین آمده است: «و سیأتی ان شاء الله تعالی [باب آخر فی معنی الثقلین من طریق المخالفین]» که البته مراد بحرانی، باب ۱۲ (ص ۲۸-۲۶) است؛ ولی در این چاپ قسمت داخل گروه عنوان باب ۴ قرار داده شده و با حروف بزرگ چاپ شده و در زیر آن با حروف کوچک تر، عنوان اصلی باب ۴ آمده است: «باب فی آن ما من شیء یحتاج الیه العباد الا و هو فی القرآن و فیه تبیان کل شیء». این اشتباه چایی موجب خطای نویسنده در تحلیلش شده است و ظاهراً نویسنده نیز متوجه این خطا نشده، چنان که بعداً در باب ۱۲ همین عنوان تکرار می شود. در چاپ مؤسسه بعثت (ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴) این خطا اصلاح شده است. (مترجم)

مجلسی است. ۴۱ از آنجا که فیض کاشانی از استادان مجلسی بوده، تأثیر او بر بحرانی احتمالاً غیر مستقیم بوده است؛ ولی این صرف گمانه زنی است؛ زیرا بحرانی از مجلسی نیز نامی نبرده است. در مقدمه کوتاهی که قبل از شانزده باب مقدماتی آورده، بحث خود را با چند روایت در مخالفت با تفسیر به رأی و روایاتی که حاکی از آن اند که تنها پیامبر و امامان می توانند قرآن را تفسیر کنند، آغاز می کند.

بحرانی تأسف می خورد که به رغم چنین روایتی، مردم زمان او مصرّند قرآن را به مقتضای مذاهب و اعتقادات مختلف شان، بدون ارجاع به امامان، تفسیر کنند، و کتاب های زمخشری و بیضاوی را به عنوان نمونه هایی از مراجع تفسیری رایج ذکر می کند. مقدمه بحرانی با دفاع از نقل از مراجعی نظیر ابن عباس (به طور اندک) پایان می یابد؛ «زیرا او به هر حال شاگرد امیرالمؤمنین بود».

اگرچه مقدمه تفسیر فیض کاشانی به تعداد امامان - که مورد احترام شیعه است - تقسیم شده است، کتاب بحرانی با شانزده باب آغاز می شود که خلاصه مفیدی از موضوعات مهم این تفسیر را عرضه می کند. ۴۲ ارائه فهرستی از این باب ها، دغدغه های این کتاب را بیشتر به تصویر می کشد:

باب ۱: درباره طلب علم.

باب ۲: درباره فضل قرآن.

باب ۳: درباره تقلین: این عنوان به حدیث ثقلین که از پیامبر نقل شده، اشاره دارد. در این باب ۳۲ روایت مختلف از این حدیث فهرست شده است. اهمیت این حدیث در اینجا، از آن جهت است که امامان را تنها مفسران قرآن معرفی می کند. این حدیث و روایات متفاوت آن مفهوم «قرآن ناطق» (پیامبر و امامان) و «قرآن صامت» (خود قرآن) را که در شیعه، مفهومی اساسی است، تأیید می کند.

باب ۴: درباره حدیث ثقلین از دیدگاه مخالف: این دیدگاه را بحرانی چنین خلاصه کرده است: «هرچه مؤمنان بدان محتاجند در قرآن هست». لازمه این، آن است که نیازی به

پیشگفتار ۱۲۵

این مفسر نیز شاگرد محمدباقر مجلسی و حرّ عاملی^{۴۷} بود و از مجلسی دو اجازه داشت؛^{۴۸} به علاوه اصفهانی اجازات دیگری از چند تن از علمای سرشناس زمان خود داشت و استاد شاگردانی بود که بعدها بر افکار شخصیت های اثرگذاری نظیر سید مهدی بحر العلوم، تأثیر گذاشتند.

او سال ها در نجف بود و در همان جا از دنیا رفت.^{۴۹} به گفته صاحب لؤلؤه او محقق، مدقق، ثقة، صالح و عادل بود. ظاهراً اصفهانی و پدرش - که برای دیدار پسرش به نجف آمده بود - به عنوان جمعی از رفقا شناخته می شدند.^{۵۰} خلاصه اینکه شهرت او به عنوان یک عالم، قطعی است.^{۵۱}

جدای از کتاب مورد بحث ما، اصفهانی کتاب الفوائد القرویه که «چیزی از آن باقی نمانده جز بخش مربوط به اصول فقه» (گفته شده در این کتاب، به قوانین مستفاد از اخبار پرداخته است)^{۵۲} و کتاب ضیاء العالمین فی الامامة را نوشته است؛^{۴۴} در چاپ بعثت هفده روایت آمده است (ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۹). (مترجم)

۴۵. در البرهان چاپ مؤسسه بعثت، تعداد این کتاب ها تا ۴۲ شماره گذاری شده و بخش منقول از تفسیر قمی نیز به عنوان بابی جداگانه (باب ۱۷) قرار داده شده است. (مترجم)

۴۶. تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الأسرار؛ مقدمه و فهرست از محمدبن جعفر موسوی زرنندی؛ تهران، ۱۳۷۴.

۴۷. ر. ک. به: انوار؛ ص ۳۰۲. ظاهراً پسر بی نام مولا ابوطالب بن الشریف ابی الحسن غروی از وی باقی ماند که در اجازه کبیره جزائری نیز نام برده شده است (لؤلؤه، ص ۱۰۸، ش ۴۴).

۴۸. اجازه نخست به تاریخ ۱۰۹۶ و اجازه دوم به تاریخ ۱۱۰۷ (الذریعه، ج ۱، ص ۱۴۹).

۴۹. کربن می گوید او بیشتر عمرش را در اصفهان گذراند: *Annuaire, 1965-1966, p. 107.*

۵۰. در لؤلؤه (ص ۱۰۸) چنین آمده است: «و کان بصحبتہ والدہ و ولدہ و جمع من الرفقاء»؛ یعنی پدر و پسر و جمعی از دوستان اصفهانی مصاحب او بوده اند، نه اینکه جمع رفقا عبارت باشند از اصفهانی و پدرش. (مترجم)

۵۱. «روزی از پدرم سؤال شد: کدام یک افضل اند؟ الشریف ابوالحسن یا شیخ سلیمان؟ پاسخ داد: اما شریف ابوالحسن را من در اصفهان و مشهد و بلاد خودمان هنگامی که نزد ما آمد و مدتی طولانی پیش ما ماند، بسیار آزمودم و او را در غایت فضل و احاطه و وسعت نظر یافتم» (به نقل از: اجازه کبیره جزائری در لؤلؤه، ص ۱۰۷).

۵۲. بحرانی؛ لؤلؤة البحرين. این کتاب در کتابخانه ما به صورت خطی با دو مقصد موجود است: ۱. فی مایتعلق به اصول الدین که در سال ۱۱۱۱ در نجف اشرف نوشته شده؛ ۲. فیما یتعلق به اصول الفقه به تاریخ ۱۱۱۲ در نجف. [البته آنچه در این جا نقل شد، از آن خود بحرانی نیست، بلکه گفته مصحح کتاب لؤلؤه، مرحوم سید محمد صادق <

هدف از این باب، آن است که به تفاوت ظریفی درباره اندیشه مطرح در باب قبلی، اشاره کند. بحرانی حدیثی طولانی به این مضمون نقل می کند: اگر اعتقاد به اینکه کلمات و عناوین نظیر خمر، صلاة و از این قبیل در قرآن، به افراد خاصی (امامان و مخالفان شان) اشاره دارند، موجب شود اجرای عملی احکام دین [که مقصود ظاهری این تعبیرات است] فراموش شود، چنین اعتقادی نادرست است و باید به هر قیمتی که شده از این خطر جلوگیری کرد.

باب ۱۲: درباره معنای ثقلین و خلیفتین از طریق مخالفان. در این باب، شانزده^{۴۴} روایت از کتاب هایی نظیر مسند احمدبن حنبل، صحیح مسلم و تفسیر ثعلبی در تأیید عقیده به ثقلین که پیامبر برای هدایت امت پس از خود بر جای نهاده، آمده است.

باب ۱۳: درباره علت نزول قرآن به زبان عربی، معجزه قرآن در نظمش است و چرا قرآن با مرور زمان جدید می شود.

باب ۱۴: هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، مردود است.

باب ۱۵: درباره اولین و آخرین سوره ای که نازل شد.

باب ۱۶: درباره کتاب هایی که مأخذ این کتاب بوده اند. در اینجا پس از فهرست کردن کتابنامه ای بالغ بر پنجاه کتاب،^{۴۵} بخش عمده ای از مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی را نقل می کند.

انوار

نویسنده چهارمین کتاب که آخرین کتاب مورد بحث ما در این مقاله است، مولا الشریف العدل ابوالحسن بن الشیخ محمد طاهر بن الشیخ عبدالحمیدبن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید الفتونی النباطی العاملی اصفهانی الغروی بود.

او به ابوالحسن شریف عاملی اصفهانی معروف بوده و نام کتابش مرآة الانوار و مشکاة الأسرار فی تفسیر القرآن است.^{۴۶} او پسر خواهر امیر محمد صالح خاتون آبادی بود که یکی از عالمان برجسته دوره اخیر صفوی و شاگرد و داماد مجلسی بود.

بحرانی» است. مصحح وعده داده است مجلد دومی را منتشر کند که شامل تنمیه کتاب اصفهانی است، ولی این مجلد تا کنون منتشر نشده است. این چاپ تنها شامل مقدمه ای طولانی بر تفسیر است و در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

این کتاب به سه مقدمه تقسیم می شود. دو مقدمه از آنها به تفصیل گزارش می شود. هر مقدمه به مقالات، و هر مقاله نیز به فصولی تقسیم شده است.

مقدمه اول: همه محتوای باطنی قرآن به مفهوم ولایت و امامت می پردازد؛ درست همان طور که محتوای ظاهری آن به توحید و نبوت می پردازد. این مقدمه شامل سه مقاله است: مقاله نخست پنج فصل و مقاله دوم نیز پنج فصل دارد و مقاله سوم فصلی ندارد.

مقاله اول: در این مقاله به آنچه از طریق اخبار ثابت شده، استناد شده است:

> بحر العلوم در پاورقی آن است (لؤلؤة، ص ۱۰۸). مترجم.]

۵۳. در لؤلؤة (ص ۱۰۹) چنین آمده است: «وله رسالة فی الرضاع اختار فیها القول بالتنزیل و قد تقدمه فی ذلك القول المحقق الداماد؛ یعنی اصفهانی رساله ای درباره رضاع نوشته و در آن قائل به تنزیل (یا عموم منزلت که بحثی است درباره دایره شمول محارم رضاعی در مقایسه با محارم نسبی. ر. ک. به: نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۲۹، چاپ دار احیاء التراث، ص ۳۰۹-۳۲۴ و تحریر الوسیلة امام خمینی، ج ۲، چاپ مؤسسه نشر آثار امام، ص ۲۶۰-۲۶۲، مسئله ۴) شده و پیش از او میرداماد به این قول گراییده بود. نویسنده مقاله، میان «تنزیل» در اصطلاح علوم قرآنی با «تنزیل» در بحث رضاع خلط کرده، «تنزیل» در عبارت لؤلؤة را به معنای علوم قرآنی اش گرفته است؛ لذا باید در برداشت های نویسندگان غربی از منابع اسلامی دقت شود (مترجم).

۵۴. بدون شک میرداماد استاد و پدرزن ملاصدرا مراد است. بحرانی می گوید خود ردیه ای بر این رساله نوشته است (لؤلؤة؛ ص ۱۰۹).

۵۵. الذریعة از وی نام برده است (ج ۲، ص ۵۱۷).

۵۶. این کتاب مجلد بزرگی است که مثل آن در وسعت مباحث متنوع از اصول و فروع فقهی نوشته نشده است. نسخه ای از آن در اصفهان در کتابخانه شیخ ابوالمجد آقا رضا اصفهانی هست (الذریعة؛ ج ۲، ص ۱۷۵-۱۸۵). وی همچنین تفسیری بر سوره یوسف نوشت (لؤلؤة؛ ص ۱۰۵).

۵۷. الذریعة؛ ج ۲۰، ص ۲۶۴.

۵۸. برای توصیف نسخه ها و مکان آنها، ر. ک. به: الذریعة؛ ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۵. یک نسخه در اختیار علامه طبرسی نوری (م ۱۹۰۲) بوده و وی نیز در پایان مستدرک الوسائل (ج ۵، ج ۳، چاپ قاهره، ص ۳۸۵) از اصفهانی نام برده است.

59. Corbin, *En Islam iranien, see index 'Tafsir Mir' at al-Anwar' & idem, Annuaire, 1965-1966, pp. 106-108.*

60. Corbin, *Annuaire, 1965-6, p. 107.*

همچنین رساله ای در رضاع نوشت که در آن بیاناتی درباره وحی (تنزیل) ۵۳ هست و آن را با نقلی از محقق داماد آغاز می کند. ۵۴ علاوه بر شرحی بر کفایه، او کتاب شریعة الشیعة و دلائل الشریعة را نوشت که شرحی است بر مفاتیح الشریعة فیض کاشانی. این عناوین حاکی از علاقه ای وافر به فقه است که بیش از آن چیزی است که از یک اخباری انتظار می رود.

اصفهانی در واقع با عالمی به نام سید محمد بن علی بن حیدر موسوی عاملی مکی معروف به سید محمد حیدر ۵۵ مقایسه می شود که تفسیری بر قرآن نوشته و در آن به اصول و فروع پرداخته، ۵۶ شاگرد اصفهانی بوده و اجازه ای از او دریافت کرده است.

به نوشته الذریعة یک نسخه از کتاب مرآة الانوار، شامل تفسیر آیات از ابتدای قرآن تا اواسط سوره بقره است و نسخه دیگر تا آیه ۴ سوره نساء. ۵۷ مجلد اول این تفسیر، بالغ بر ۲۰۰۰۰ سطر، در سال ۱۳۰۳ در ایران به چاپ رسید، ولی به دلیل عدم اطلاع ناشر از مؤلف آن، به شیخ عبداللطیف کازرونی منتسب شد که درباره او اطلاع دیگری داده نشده است. به گفته آقا بزرگ، «این کتاب درباره علوم قرآنی است که مانند آن نوشته نشده است». ۵۸

هانری کرین در پژوهش مستند خود درباره تفسیر قرآن شیعی، غالباً به این کتاب اشاره می کند. ۵۹ کرین یا بر خلاف الذریعة و یا شاید به نقل از چاپی دیگر، می گوید این کتاب در تهران چاپ سنگی شد؛ ولی با الذریعة موافق است که در انتساب تألیف آن به مؤلفش خطا رخ داده است. به برکت «کمیته کتاب شناسی» نوری طبرسی، این کتاب دوباره تصحیح و در تهران با انتساب درست به اصفهانی به چاپ رسید. به گفته کرین این چاپ، سنت مقدمه دانستن این کتاب بر تفسیر البرهان را ادامه داد، ولی ظاهراً خود اصفهانی از تفسیر بحرانی اطلاعی نداشته است. ۶۰

این چاپ دوم در بعضی جاها در مجلدی مستقل منتشر شد. در صفحه عنوان آن آمده این کتاب «به منزله مقدمه بر تفسیر

۵. پیامبر و امامان نخستین مخلوقات و ولایت شان علت ایجاد و اصل در اطاعت است.

مقاله سوم: این مقاله [که فاقد تقسیم به فصول است] می‌گوید: محتوای باطنی قرآن به ولایت و امامت مربوط است؛ بنا بر اخباری که حاکی از آن اند که این امت دنباله رو سنن امت‌های پیشین در همه اعمال آنهاست.

هدف از این بخش طولانی، اثبات ماهیت تکرار شونده نقض عهد است. درست همان طور که در بنی اسرائیل، گوساله مورد پرستش قرار گرفت، مسلمانان نیز با جابه‌جا کردن بیعت شان، دچار گناه شدند. تعدادی حدیث برای توضیح دو آیه از قرآن آورده شده است: «لترکین طبقاً عن طبق» (انشقاق: ۱۹) و «سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً» (احزاب: ۶۲، قس فاطر: ۴۳ و فتح: ۲۳).

مقدمه دوم: این مقدمه به مقالات تقسیم نشده است و مقصود، اثبات آن است که در قرآن تغییراتی رخ داده است و همین سر آن است که چرا ارشاد به امر ولایت و امامت و اشاره به فضایل اهل بیت و فرض اطاعت امامان به حسب بطن قرآن و تأویل آن قرار داده شده و به طریق مجاز و رمز به آن اشاره شده و در ظاهر و تنزیل قرآن به کنایه از آن سخن رفته است. این مقدمه چهار فصل دارد:

۱. درباره جمع قرآن و نقص و تغییر آن بنا بر روایاتی که اصحاب ما (شیعه) نقل کرده‌اند.

۲. درباره جمع قرآن و نقص و تغییر و اختلاف درباره آن در روایات اهل سنت (مخالفان).

۳. درباره خبر زندیقی که نزد علی (ع) دلایلی بر تغییر قرآن و خطاهای منافقان درباره کلام خدا آورد.

۴. در بیان خلاصه‌ای از اقوال علمای ما درباره تغییر قرآن و عدم تغییرش و تضعیف استدلال منکران تغییر.

مقدمه سوم: این مقدمه مشتمل بر دو مقاله است. مقاله نخست به هفت فصل تقسیم شده است:

مقاله اول: آیاتی در قرآن با اخباری توضیح داده شده که تأویلاتی از راه مجاز و کنایه ارائه می‌دهند. اینها مستلزم مجازات عقلیه‌اند؛ بعضی دیگر از تأویلات، از راه مجاز لغوی نیز قابل فهم‌اند.

۱. در بیان آنچه خداوند تفسیر آن را به صورت باطنی قصد کرده است.

۲. در بیان آنچه باید از راه ارجاع به گذشتگان تفسیر شود.

۱. قرآن دارای وجوه باطنی است؛ آیات قرآن پذیرای تأویل‌اند و معنای قرآن فقط محدود به یک عصر نیست، بلکه برای همه زمان‌ها و همه اقوام است.

۲. چندین روایت با این مضمون که: معنای باطنی قرآن مربوط به امامان، ولایت آنها و پیروانشان است.

۳. در بیان تناسب ظاهر قرآن با باطن آن و تشابه میان اهل تأویل و اهل تنزیل.

۴. وجوب اعتقاد به محتوای ظاهری و باطنی قرآن. این، شبیه لزوم اعتقاد به آیات محکم و متشابه است.

۵. در اینکه علم به تأویل قرآن، یا به عبارت دیگر علم کامل به قرآن، نزد اهل بیت است؛ همچنین در اینجا اخباری نقل شده است که از تفسیر قرآن به رأی یا بدون توجه به امامان نهی می‌کنند.

مقاله دوم: مقاله دوم به این عقیده می‌پردازد که معنای عام کلام خدا بنا بر اخبار، صریحاً و تنزیلاً به توحید و نبوت مربوط می‌شود و باطناً و کنایتاً و تأویلاً به ولایت.

۱. برخی از مکتوبات علمای ما درباره عظمت امامان، ولایت شان و کفر منکران شان.

۲. تعدادی خبر درباره وجوب ولایت اهل بیت و محبت شان و اطاعت از آنها. این، ملاک ایمان و شرط پذیرش هر عملی از جانب خداوند و رهایی [حقیقی] از کفر و شرک است؛ همچنین در این فصل نکوهش انکار ولایت و شک درباره امامان مطرح است.

۳. در جریان دین و ایمان صحیح، اعتراف به امامت امامان و محبت و ولایت آنها تالی اعتراف به نبوت پیامبر است؛ همان طور که اعتراف به نبوت، تالی اعتراف به توحید است.

۴. ولایت همراه با توحید بر همه مخلوقات عرضه شد و میثاق متضمن آن بر همه مخلوقات تکلیف شد و همه پیامبران با ولایت برای همه مخلوقات فرستاده شدند، و ولایت در همه کتاب‌های مقدس نازل شده، بر همه امت‌ها تکلیف گشته است.

مشهور مفضل درباره حوادثی که به رجعت مهدی (ع) مربوط می شود را نقل می کند.

نتیجه گیری

در این مقاله، از این تفاسیر آن اندازه مطلب نقل کرده ایم که ملاحظاتی عام را امکانپذیر سازند. هر گرایشی که عالمان اخباری داشته باشند، نتیجه تفسیر قرآن آنها را نمی توان واقعاً به عنوان «ظاهرگرا»^{۶۱}، به معنای رایج این کلمه، طبقه بندی کرد. این بدین معناست که ظاهرگرایی معهود آنها را باید مربوط به احترام آنها به بیانات امامان در مورد آیه خاصی از قرآن دانست. بسیاری از این بیانات، دقیقاً به «معنای باطنی» متن می پردازند و لذا معمولاً نمی توان آنها را تفسیر سراسر ظاهر متن نامید. تا آنجا که به این تفسیرهای امامان به جد پایبندی نشان داده شود، طرح اخباریان را می توان «بنیادگرا» دانست؛ ولی در این مرحله در فرایند تفسیر، عمل تفسیر فراتر از خود الفاظ قرآن رفته است.

کار اخباریان به گمان ما در جنبش دینی دیگری جریان یافت که ظاهرآ به دنبال پرکردن فاصله میان ظاهرگرایان^{۶۲} و حدیث گرایان^{۶۳} بود. اگرچه معلوم نیست رهبران اولیه مکتب شیخی، تفسیرهای مهمی بر قرآن تألیف کرده باشند، ولی بر دعاها و مواعظ معروف امامان شرح هایی نوشته اند؛ در واقع یکی از اینها، یعنی شرح شیخ احمد احسائی بر زیارت جامعه کبیره که به امام چهارم، علی بن الحسین زین العابدین^{۶۴} منسوب است، در اینجا جالب توجه است؛ زیرا در آن بسیاری از عقاید و نگرش های مربوط به قرآن که در کتاب های مورد بحث این مقاله یافت می شود، وجود دارد.^{۶۵}

61. Literalist.

62. Literalists.

63. Traditionists.

۶۴. همان طور که در منابع مختلف آمده، زیارت جامعه کبیره از امام هادی (ع) روایت شده است. برای نمونه ر. ک. به: بحار الانوار؛ ج ۱۰۲، ص ۱۲۷ و مفاتیح الجنان، ذیل «زیارت جامعه کبیره».

۶۵. یادداشت های نویسنده بالغ بر ۱۰۱ شماره می شد که در ترجمه، برخی از آنها که صرفاً ارجاع به شماره صفحات بود و ذکرشان لزومی نداشت، حذف شد (مترجم).

۳. در بیان اینکه خداوند از برخی خطابات قرآنی بنا بر تأویل و بطن، مخاطبانی غیر از آنهایی که از ظاهر لفظ فهمیده می شوند، قصد کرده است.

۴. درباره اینکه بسیاری از ضمائر در قرآن بنا بر تأویل، به چیزهایی راجع اند که صریحاً ذکر نشده اند؛ مثل ولایت علی (ع) و از این قبیل.

۵. در بیان اینکه مقتضای بسیاری از تأویلات، آن است که تعبیر گذشته را بر آینده حمل کنیم.

۶. در بیان اینکه بسیاری از چیزهایی که خدا به خود نسبت داده است، در واقع به پیامبر و امامان اشاره دارد (مثلاً سوره زخرف: ۵۵ و غاشیه: ۲۶).

۷. در بیان آنکه در بسیاری از موارد در قرآن اله و ربّ به امامان اشاره دارند.

در این فصل طولانی، احادیث متعددی برای اثبات این مطلب ذکر شده است؛ سپس اصفهانی ضمیمه ای (تذیل) بر مقاله نخست این مقدمه آورده، در آن به دفع غلو و تفویض پرداخته است. این بخش نیز اثبات می کند امامان در واقع مخلوق خدایند و در جهان چیزی شبیه خدا نیست.

مقاله دوم: مقاله دوم از مقدمه سوم، چیزی است که کربن آن را کلید تفسیر می نامد. از جهات بسیاری، این مقاله مهم ترین بخش این کتاب است. این مقاله در واقع «فرهنگی» شامل ۱۳۰۰ لغت قرآنی است که با احادیث امامان شرح داده شده اند. این نشان دهنده تحری تقریباً باور نکردنی و توانایی بر سازماندهی است که با ارجاع متقابل به مدخل های فرهنگ های دیگر و مطالب مقدماتی پیش گفته کامل می شود. این فرهنگ در بررسی تشیع کمک کار بسیار ارزشمندی است.

خاتمه: این بخش شامل دو فصل است:

۱. در بیان تأویل حروف مقطعه.

۲. در بیان فوایدی که [از همه این مطالب] اخذ می شود.

این بخش شامل هشت فایده جداگانه است که مطالب پیش گفته را خلاصه می کنند. آخرین آنها درباره رجعت است و حدیث